



ثریا شهبازی

## سیر فروپاشی جمهوری اسلامی آینده جنبش سبز (قسمت سوم)

آنچه که در ایران در شرف وقوع است نه یک انقلاب یا "اصلاحات"، که سیر فروپاشی جمهوری اسلامی از درون است. فروپاشی که، در غیاب یک صف قدرتمند رادیکال و سوسیالیستی که بتواند شورشها و اعتراضات میلیونی مردم به مشقات و محرومیت های سی ساله را نمایندگی کند، در غیاب جنبشی که قادر باشد خشم و کینه عمیق مردم از جمهوری اسلامی را به سمت تمامیت نظام با همه دستگاههای سرکوب و بنیادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اش هدایت کند، به هر سناریو ضدانقلابی میتواند منجر شود.

مربوط میشود عبارت است از جدال بین دو محفل بورژوایی، ارتجاع اسلامی سیاه و سبز، بر سر چگونگی فراهم کردن شرایط بازگرداندن ایران به اقتصاد سرمایه داری جهانی و بازسازی سرمایه بحران زده ایران منطبق با نیازهای اقتصاد جهانی است. مستقل از اینکه این نیاز و محتوا خود را به چه شکلی و در چه شعارهایی مبتلور کرده باشد، دعوی موسوی و احمدی نژاد بر سر چگونگی پیاده کردن یک سیاست است. امروز بقا جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت بورژوایی و خلاصی آن از بحران مزمن اقتصادی که سی سال گریبانگیرش بود، تماما به این سیاست گره خورده است. سیاستی که جدال بر سر آن بین دستجات حاکم و مدعی حکومت، امروز به جدالی خونین بر سر مرگ و زندگی جمهوری اسلامی، تبدیل شده است.

صفحه ۳

حزب کمونیست کارگری - کمیته است

۱۸ دی ۱۳۸۸  
۸ ژانویه ۲۰۱۰

خالد حاج محمدی

### رضارخشان بازداشت شد

روز ۱۴ دی ماه ۱۳۸۸ - ۴ ژانویه ۲۰۱۰ رضا رخشان مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران هفت تپه در محل کارش بازداشت شد. بنیال مامورین انتظامی منزلش را بازرسی و اموال شخصی او را برده اند.

چند ماه قبل فریدون نیکوفرد، جلیل احمدی، قربان علیپور و محمد حیدری مهر از هیئت منبره سندیکای هفت تپه روانه ی زندان دزفول شدند و بنیال علی نجاتی نیز زندانی شد.

دلیل دستگیری این کارگران از جانب دادگاه جمهوری اسلامی "اقدام علیه امنیت ملی" است.

این همان جرمی است که جمهوری اسلامی علیه مخالفین خود، علیه منصور اسالو و مددی از سندیکای شرکت واحد و محمد پور عبدالله از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و صدها نفر از شریف ترین انسانهای حق طلب اعلام کرده است.

جرم رضا رخشان و بقیه کارگران هفت تپه، جرم منصور اسالو و محمد پور عبدالله، اعتراض به بی حقوقی طبقه کارگر، به اخراج و شرایط غیر انسانی کار، به پلین بودن دستمزد و عدم پرداخت آن از جانب صاحب کار و در دفاع از حق انسانی و ابتدایی خود به عنوان

صفحه ۲

### فریدریش انگلس

#### مزد روزانه عادلانه برای کار عادلانه

#### در ضرورت انتشار مجدد

#### سردبیر

کارگران حدود یک سوم خط فقر است. این در شرایطی است که در حال حاضر و با حذف سوسپیداها، قیمتها سیر صعودی را طی میکنند.

در مباحثاتی که تا کنون از جانب نمایندگان مجلس، کارفرمایان و خانه کارگرها و شوراهای اسلامی راه اقتاده است، همگی مشترکا بر وضع نایبسامان کنونی و اهمیت توجه به مزد "عادلانه" و قایل "زندگی" برای کارگران انگشت میگذارند. و همگی نهایتا با طرح بحران اقتصادی و خطر ورشکستگی مراکز تولید، بر اهمیت توجه به وضع صاحبان

تعین حداقل دستمزد هر ساله به یکی از مباحث داغ در میان کارگران و دولت و صاحبان سرمایه تبدیل میشود. هم اکنون مباحث زیادی از جانب نمایندگان دولت و صاحبان سرمایه و رسانه های آنها در این زمینه راه افتاده است. سال قبل نهایتا ۲۶۳ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد به تصویب دولت رسید. بر مبنای آمار خود دولت خط فقر در ایران ۶۰۰ هزار تومان است و با این حساب حداقل دستمزد

سرمایه و نظر و خواست آنها و از این سر منت گذاشتن بر طبقه کارگر که ممکن است بیکار شوند در یک راستا قدم برمیدارند و آنهم دفاع عریان از تامین سود سرمایه به قیمت پایین نگه داشتن دستمز کارگران است. در بطن "دفاع" ریاکارانه و دروغین کل این طیف از کارگر، چهره ضد کارگری شان را به عنوان نماینده سرمایه داران میتوان مشاهده کرد. ما در شماره های آتی کمیونست به این مسئله خواهیم پرداخت، اما اینجا مطلب آموزنده انگلس در مورد دستمز و شعار "مزد روزانه عادلانه" را برای کار عادلانه" را برای شروع به همه خوانندگان هفتگی و خصوصا کارگران کمیونست توصیه میکنیم:

صفحه ۴

### اسد گلچینی

#### کارگران آگاه و متحد همه چیز، کارگر منفرد هیچ چیز

#### نکاتی در باره بیانیه فعالین "لغو کار مزدی"

اتحاد طبقه کارگر بر علیه شرایط موجود که نظام سرمایه بر آنها تحمیل کرده فقط در محل کار و زیستنشان معنی دارد. کارگران با مبارزات اقتصادی و سیاسی خود قادر به ایجاد صفی متحد و مستقل خواهند شد و با اتکا به قدرت اتحاد خود در برابر سرمایه داران و در دست داشتن اهرم اقتصادی میتوانند شر استعمار و سرکوب و دیکتاتوری را از سرجامه کم کنند. طبقه کارگر در این مسیر باید حول مطالبات روشن و پرچم سیاسی خود، حول آزادی و برابری متحد شود و طبقه حاکم را به مصاف بطلد. مبارزه برای آزادی و برابری در جامعه از این مسیر

رفع اشتباهات ممکن است. شرکت کارگران در جنبش های بورژوایی بصورت فردی یا جمعی، از جمله شرکت در جنبش سبز راه بجایی نخواهند برد و در بهترین حالت باز هم سربازان فداکار این جنبش ها میشوند. فعالین "لغو کار مزدی" یکی از گروه هایی است که کارگران را به این راه هدایت میکند. آنها

در بیانیه خود میگویند: "بدون تردید بیش از ۵۰ تا ۶۰ درصد کل شرکت کنندگان در تمامی خیزش ها و راه پیمایی های خیابانی نیز توده های طبقه ما هستند.... ما مشارکت وسیع داریم اما این مشارکت باید بسیار گسترده تر شود، هم زنجیران ما در کارخانه ها و مراکز تولید و کار نیز باید در صفوف مقدم اعتراضات قرار گیرند.

از این مهم تر و اساسی تر، کارخانه ها و محیط های کار، خود باید سنگرهای پرخروش و نیرومند

صفحه ۳

### سیف خدایاری

#### کارگران افغانی قربانیان درجه

#### چندم

صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## کارگران افغانی قربانیان در جه چندم

قدرت در منطقه تبدیل شده است. در سی سال گذشته صدها هزار نفر در " جنگ های داخلی " در افغانستان کشته شده اند، میلیونها نفر بی خانمان شده و جمعیتی میلیونی از آنها آواره کشورهای همسایه و سایر کشورهای جهان شده اند. ایران و پاکستان به خاطر هم مرز بودن با افغانستان بیشترین مهاجران یا آوارگان افغانی را داشته اند. در طول جنگ ایران و عراق به دلیل تأمین نیروی کار ارزان در پایین ترین مراتب شغلی وجود کارگران افغانی در ایران نه تنها محسوس نبود، بلکه برکتی برای سرمایه داران به شمار می آمد. در آن دوران هر چند کارگران افغانی تحت شدیدترین درجه استثمار، بی حقوقی و بهره کشی از جانب سرمایه داری قرار می گرفتند اما در سکوت و بردگی مضاعف وضعیت موجود را پذیرفته و قربانیان خاموش بردگی مزدی در ایران بودند. اما در چند سال گذشته بویژه بعد از عروج بحرانهای شدید اقتصادی در ایران، صعود بی سابقه بیکاری، تعطیل شدن مراکز تولیدی در کشور و همزمان بالا رفتن جرم و جنایت در جامعه که از عوارض وضعیت اقتصادی است، وجود کارگران افغانی در ایران به یکی از موضوعات روز جامعه ایران تبدیل شده است.

مهاجران یا آوارگان افغانی را داشته اند. در طول جنگ ایران و عراق به دلیل تأمین نیروی کار ارزان در پایین ترین مراتب شغلی وجود کارگران افغانی در ایران نه تنها محسوس نبود، بلکه برکتی برای سرمایه داران به شمار می آمد. در آن دوران هر چند کارگران افغانی تحت شدیدترین درجه استثمار، بی حقوقی و بهره کشی از جانب سرمایه داری قرار می گرفتند اما در سکوت و بردگی مضاعف وضعیت موجود را پذیرفته و قربانیان خاموش بردگی مزدی در ایران بودند. اما در چند سال گذشته بویژه بعد از عروج بحرانهای شدید اقتصادی در ایران، صعود بی سابقه بیکاری، تعطیل شدن مراکز تولیدی در کشور و همزمان بالا رفتن جرم و جنایت در جامعه که از عوارض وضعیت اقتصادی است، وجود کارگران افغانی در ایران به یکی از موضوعات روز جامعه ایران تبدیل شده است.

تعدادی از " کارشناسان، ژورنالیست ها، روانشناسان " که دنیا را از زاویه سکه های دریافتی روزانه خود میبینند، وانسانها را به سوژه خود تبدیل کرده اند نیز به این موج ضد افغانی در کشور پیوسته و تره های مشعشع خود در حقوق دریافت نکرده اند!"

تعدادی از " کارشناسان، ژورنالیست ها، روانشناسان " که دنیا را از زاویه سکه های دریافتی روزانه خود میبینند، وانسانها را به سوژه خود تبدیل کرده اند نیز به این موج ضد افغانی در کشور پیوسته و تره های مشعشع خود در

رابطه با بیماریهای روحی و روانی افراد و نابسامانیهای اجتماعی را به وجود افغانی ها در کشور پیوند می زنند. اخیراً در گزارش یکی از سایت های خبری آمده بود: "حضور بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار افغانی ضمن اشغال یک میلیون و ۶۰۰ هزار فرصت شغلی در کشور، باعث بروز مشکلات و معضلاتی در حوزه های امنیتی، بهداشتی، اجتماعی و فرهنگی شده است. کارشناسان و مقامات امنیتی و انتظامی آگاه در این زمینه، نفوذ فرهنگ بیگانه از طریق ازدواج افغانه با هموطنان ایرانی، شیوع بیماری های واگیردار بدلیل عدم نظارت شبکه های بهداشت و درمان کشور، بروز نابسامانی های اقتصادی و بالاخره صرف شدن هزینه و انرژی زیاد از سوی پلیس در این مورد را از جمله آسیب ها و خطرات جدی وجود افغانه غیر مجاز دانسته اند."

کسی که با وضعیت سیاسی - اجتماعی جامعه ایران کمترین آشنایی دارد بدرستی می داند که افغانیان مقیم ایران از کمترین حقوق اجتماعی برخوردار بوده و هیچ سطحی از استاندارد یک زندگی متوسط را نداشته اند. اغلب آنها کارگرانی هستند که در بخش ساختمان و کشاورزی در بدترین شرایط و با کمترین دستمزد و بدون برخورداری از خدمات درمانی و بیمه های اجتماعی کار می کنند. دولت کمترین تضمینی در قبال زندگی و امنیت آنها نداشته و طبق منافع خود از آنها بهره کشی کرده است.

جمهوری اسلامی عامل اصلی بیکاری، فقر، اعتیاد و جرم و جنایت در جامعه است. نباید با تقلیل آسیب های اجتماعی در جامعه به " افغانه " نست دولت و دسته جات فاشیست را در تعقیب و آزار کارگران و مردم محروم و شریف افغانی باز گذاشت. آنان مانند میلیونها مهاجر هستند که در چهارگوشه دنیا دنبال امنیت و زندگی بهتری می گردند که از بد حادثه و حسن همجواری! در ایران گرفتار شده اند و در فقر و فحشا و جنایتی که سرمایه داران و دولتشان بر جامعه تحمیل کرده اند " سهیم " شده اند. شهروندان افغانی در ایران باید تسلیم وضعیت موجود نشوند و حقوق شهروندی خود را تمام و کمال از جمهوری اسلامی بخواهند. افرادی هم که بصورت " غیرقانونی " در کشور زندگی می کنند مانند سایر شهروندان باید از امنیت برخوردار باشند. کارگران و همه انسانهای آزادیخواه و کمونیست وظیفه دارند در مقابل موج ضد افغانی که توسط جمهوری اسلامی و عوامل ریز و درشت رسانه ای اش براف افغانه است مقابله کنند و سیاست های فاشیسم اسلامی و ناسیونالیستی در قبال هم سرنوشتان خود را افشا کنند.

کارگران افغانستانی ساکن ایران بخشی از طبقه کارگر، بخشی از سازندگان و صاحبان واقعی سود و ثروت در این جامعه اند. امروز اگر نوک تیز حمله بورژوازی ایران و دولتش همراه با خیل میلیی نوکر و نان به نرخ روز خورش متوجه این بخش از طبقه کارگر است، امروز اگر این بخش از طبقه کارگر به نام خارجی، افغانی و .. مورد تعرض قرار گرفته اند، فردا بخشهای دیگر ما زیر نام های دیگری در معرض یورش لجام کسبخته دولت قرار خواهیم گرفت. حمله با کارگران افغانستانی به هر بهانه ای حمله به کل طبقه کارگر است و در مقابل آن باید ایستاد.

مقابل این تعرض و مقابله با دستگیری رهبران و سبزه جمهوری اسلامی است. آنها از نظر هر دو جناح مجرم اند. بخش و همه آزادیخواهانی که به جرم عدالتخواهی و به جرم دفاع از یک زندگی انسانی و برابر به زندان افتاده اند، اعتراض کارگران مراکز مهم تولیدی است. اگر همراه کارگران شرکت واحد و ایران خودرو و هفت تپه دهها مرکز کارگری در تجمعات خود در مراکز کار اعتراض کنند، اگر مجامع عمومی کارگری در نفت و ماشین سازی و مخبرات و برق و آب برای آزادی آنها حتی تهدید کوچکی کنند، نه تنها احکام ساخته شده مراکز پلیسی و اطلاعاتی برچیده خواهند شد، بلکه روسای حکومت به التماس خواهند افتاد.

مقابل با این وضع و بستن سدی در

## رضا رخشان ....

شهروندان این جامعه است. جرم آنها اعتراض به بردگی مزدی است که به طبقه کارگر تحمیل کرده اند.

اینها آن بخش از زندانیانی هستند که دستگیری و پرونده سازی علیه شان و شکنجه و خانه گردی و تهدید شان در مدیای "باشرف" بورژوازی مورد بحث نیست. زندانیانی هستند که اجحافات علیه آنها مورد اعتراض جنبش ارتجاعی سبز نیست و هواخواهان آنها از بی بی سی تا سی ان ان و بقیه مدافعان "حقوق بشر" در مقابلش کور و کر شده اند.

خفه کردن کارگران و عدالتخواهان واقعی در این جامعه، زندان و تهدید و

## زنده باد جمهوری سوسیالیستی

## سیر فروپاشی .....

مقابل، اسلام سبز، سعی میکند با ایجاد تغییراتی در آرایش بالای حکومت، حتی به قیمت کنار گذاشتن ولایت فقیه با حفظ جمهوری اسلامی، صفوف خود را طبق الگوی های مورد قبول سرمایه داری جهانی، تجدید آرایش کند و با جلب سرمایه جهانی و حمایت غرب، "ثبات" نسبی سیاسی لازم برای تولید و بازتولید سرمایه را تامین کند.

جمهوری اسلامی حکومتی بورژوازی است که بعد از انقلاب ۵۷ اساسا برای فیصله دادن به جدال طبقه کارگر و بورژوازی بر سر قدرت سیاسی و فراهم کردن شرایط بازگردان ایران به تولید و بازتولید جهانی سرمایه به قدرت پرتاب شد. این جدال سی سال است به سرانجام نرسیده است. اما امروز، در شرایط تجدید آرایش بین قطب های جهانی سرمایه و بر متن بحران جهانی آن، نه اقتصاد ایران همچون گذشته توانایی ارتزاق از بازار سیاه و شکافهای بین قطب های جهانی سرمایه را دارد، و نه غرب برای بازگرداندن ایران به بازار جهانی

نهیست بیش از این به شکلی که سی سال گذشته حکومت کرد، ادامه دهد. سرمایه در ایران برای بقا نیازمند پیوستن رسمی به اقتصاد سرمایه داری جهانی است، و این درد و توافق مشترک همه جناحهای رژیم است. این نیاز، و فراهم کردن امکان تحقق آن است که امروز در ایران بورژوازی پرو غرب از رضا پهلوی و داریوش همایون تا انواع چپ غیر کمونیست و جریانات ناسیونالیست و ملی - مذهبی را همه در معیت رسانه هایی چون بی بی سی، پشت سر اسلام سبز موسوی متحد کرده و به میدان آورده است.

اسلام سیاه، جناح احمدی نژادی - خامنه ای، با در انحصار داشتن تمام ماشین سرکوب و منابع اقتصادی - نظامی، تلاش میکند این امر و نیاز را از راه فشار سیاسی بین المللی به غرب، تحمیل الگوی حکومتی خود به جهان سرمایه، و تامین "ثبات" سیاسی به ضرب گسترده ترین سرکوبهای سیاسی و اجتماعی، تامین کند. و جناح

## صفحه ۴

این جامعه است. من در این نوشته در زمینه ماهیت این جنبش که دوستان کارگران را به شرکت فعالتر در آن دعوت میکنند و آنان به زیر پرچم ارتجاعی و ضد کارگری سبز فرامیخوانند به این حد پسنده میگویم. اما جدا از این جنبه مهم در وضعیت مصیبت بار کنونی که طبقه کارگری بیشتر از قبل به عقب رانده شده چگونه کارگران قادر به اتحاد و تحقق مطالباتشان میشوند؟ اینها تناقضات پایه ای است که شما در آن گرفتار هستید.

"لغو کار مزدی" با ظاهر چپ همیشگی وقتی به سراغ فراخوان به کارگران میروید تا در تحولات جاری نقشی ایفا کنند، سر از دمکراسی خواهی رایج نوع سبز در میآورد. همان "دمکراسی" که بعد از انتخابات ۲۲ خرداد و تا هم اکنون جلو این جنبش قرار داده شده است. شرکت ۵۰، ۶۰ درصدی کارگران معنی اش دادن سربازان بیشتری از کارگران به این جنبش و عمق توهم بیشتر در میان کارگران را میرساند. کارگران با این گونه راه حل های رایج که امثال فعالین "لغو کار مزدی" مبنی بر مشارکت گسترده تر کارگران در جنبشهای ارتجاعی بورژوازی ارائه میدهند ذره ای آزادی برای خود و جامعه بدست نخواهند آورد. اگر طبقه کارگر سازمانیافته در محل کار و زندگی بحرکت در نیاید از دست کارگر منفرد در خیابان حتی اگر زیر پرچم سبز هم نباشد، کاری ساخته نیست. طبقه کارگر تنها و تنها با اتکا به سازماندهی نیروی خود در محل کار و زیست است که قادر به رویارویی با طبقه سرمایه دار و سرکوب و دیکتاتوری در جامعه

است. گروه "لغو کار مزدی" و دیگر چپ ها که در این دوره توده ها و خیابان، فاکتورهای اصلی برای پیشبرد افقهای مورد نظرشان بود، حال با هر نامی، قادر به درک این مساله به بخوبی نیستند و مبارزه طبقاتی نشدند.

کارگران بعنوان طبقه وقتی میتوانند نقش خود را به این عنوان ایفا کنند که در کارخانه و محل کار و محل زندگی مبارزه اش را سازماندهی کرده باشد. قدرت کارگر در نقش و توان او در تولید است و در محل کار و به صورت جمعی میتواند این اهرم کار مهم خود را به کار اندازد. وقتی میتواند بر تحولات جاری در خیابان و دانشگاه تاثیر بگذارد که توانسته باشد آنجا که قدرت محسوب میشود پرچم عدالتخواهی طبقه کارگر را در مقابل سبز و سیاه علم کرده باشد و توجه جامعه را به راه حل خود، به صف خود و به عدالتخواهی خود جلب کرده باشد. این نه در صفوف سبز و نخالتهای فعالتر در آن، بلکه قبل از هر چیز در محل کار و زیست و در به کار انداختن توان و قدرت خود در تولید و با صف مستقل خود علیه سبز و سیاه است. طبقه کارگر وقتی میتواند بر مبارزات خیابانی و توده هایی که زیر رهبری سبز قرار گرفته اند تاثیر بگذارد که در کارخانه و محل زندگی در صف مستقل و برای تحمیل مطالبات برحق خود و اساسا از طریق مبارزه اقتصادی با مبارزات و اعتراض توده های مردم مرتبط شود و خواست آزادی تشکل و اعصاب و آزادی بیان و تجمع و ... را با اهرم مبارزه اقتصادی که گلوی سرمایه داران از خامنه ای و سپاه تا صاحبان بانکها

اعراض، اعصاب، مبارزه، مقاومت و تصرف کارخانه توسط ما شوند. مراکز کار و تولید باید در همه جا نقش کانون های واقعی جنگ علیه کل وضعیت موجود و علیه نظام اجتماعی حاکم را احراز کند و سایر بخش های طبقه ما را به سوی خود فرا خواند.

"شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه یا دیکتاتوری در جای خود واجد اهمیت است. اما نکته اساسی آن است که عظیم ترین بخش مطالبات فوری ما در میدان اعتراضات روز اصلا به چشم نیده نمی شود و بر زبان ها جاری نمی گردد."

سوال این است که کارگر چگونه "نقش کانون های واقعی جنگ علیه کل وضعیت موجود و علیه نظام اجتماعی حاکم را احراز کند و سایر بخش های طبقه ما را به سوی خود فرا خواند. ... ؟" چگونه این در صد بالای شرکت کنندگان کارگر در این اعتراضات افشاز را پیش رو قرار میدهند؟ کارگر منفرد در چنین جنبشی که امروز در خیابان است کدام افق را دارد؟ آیا افق این در صد از کارگران همان افقی نیست که در خیابان بر توده های شرکت کننده غالب است؟ پاسخ فعالین "لغو کار مزدی" این است که کارگران در این اعتراضات فعالتر شوند و صف مستقل طبقاتی و جنبش مطالباتی شان را پیش رو قرار بدهند. تا جایی که به تحرکات اخیر برگردد ما به روشنی بی ربطی آن را به منفعت کارگر و مردم محروم در این جامعه بیان کرده ایم. جنبش سبز جنبشی ارتجاعی علیه کارگر و علیه هر نوع آزادیخواهی در

## کارگران آگاه.....

صنایع را گرفته است، به خیابان بکشد و توده ها را با شعار ها و خواستههای خود همراه کند. کارگر منفرد در خیابان و کارگرانی که هر روزه از محل کار به خیابان میروند تا مرگ بر دیکتاتور و موسوی و کربوی خواهند شد.

کارگران کمونیست و آگاهی که دنبال این افق و سیاست ها هستند و فراموش کرده اند که راهی کارگران از بردگی مزدی تنها با صف مستقل خود، با پرچم سیاسی و روشن خود، با اتحاد حول مطالبات واقعی خود و سازماندهی خود در محل کار و زیست، ممکن است.

این مساله "کوچک" در سیستم نظری و پراتیکی این دوستان و بسیاری از چپ ها که شیفته رسیدن به دمکراسی سبز به هر قیمتی است، غایب است. نقش طبقه کارگر مستقیما از نقش اجتماعی او در اقتصاد و سیاست در میآید و نه نقش کارگران بصورت فردی. این گروه نیز همچون بسیاری از احزاب و سازمانهای سیاسی چپ هم افق و یا دنباله رو جنبش سبز، آرزوهای خود را از همین طریق دنبال می کند و نقش طبقه کارگر به همین دلیل از سیستم آنها حذف شده است و علاقمندیشان به کارگر بعنوان فقرا و بیچارگان در جامعه که شایسته این همه رنج و محنت و سرکوب و بی حقوقی نیستند معنی دارد. از این روست که فعالین لغو کار مزدی و کمیته هماهنگی نه نیازی به طبقه کارگر برای جنبششان می بینند و نه به حزب کمونیستش احتیاج دارند.

## مزد روزانه عادلانه برای کار عادلانه

در ۱۵ سال اخیر شعار بالا شعار انتخاباتی جنبش کارگری انگلستان شده است و در ایام بالاگرفتن کار اتحادیه های کارگری و بعد از الغای قوانین ننگین ضد ائتلاف در سال ۱۸۲۴، این شعار خدمات بزرگی انجام داد و از این مهمتر خدماتی بود که در زمان جنبش شکوهمند چارنیستی - یعنی زمانی که کارگران انگلیسی پیشاپیش کارگران اروپایی گام بر می داشتند، انجام گرفت. اما زمان توقف نمی کند و بسیاری از موضوعاتی که پنجاه سال و حتی سی سال پیش دلخواه و ضروری بودند، اکنون کهنه شده اند و کاملاً نامتناسب می باشند.

ایا آن راه حل معروف دیرینه نیز یکی از این موضوعات است؟

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه؟ خوب، اما مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه چیست؟ و اینها چگونه بوسیله قوانینی که جامعه مدرن تحت آنها موجودیت یافته و تکامل می یابد تعیین می شوند؟ برای آنکه بتوانیم پاسخی برای این سوالات پیدا کنیم، بیستی نه به علم اخلاق یا حقوق و یا عدالت استاد ورزیم و نه به احساسات ظریف انسان دوستانه و دادگری و یا حتی شفقت و ترحم متوسل گردیم. آنچه از نظر اخلاقی عادلانه است، آری حتی آنچه بر حسب قانون عادلانه است، می تواند با آنچه از نظر اجتماعی عادلانه است، بی اندازه تفاوت داشته باشد. درباره عدالت یا بیعدالتی اجتماعی می توان فقط به کمک یک علم قضاوت کرد، بوسیله علمی که به واقعیات مادی تولید و مبادله می پردازد، یعنی علم اقتصاد سیاسی.

خوب، حالا بر اساس اقتصاد سیاسی چه چیزی مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه نامیده می شود؟ خیلی ساده سطح مزد و مدت و شدت کار روزانه ای که بوسیله رقابت میان کارفرمایان و کارگران در بازار آزاد،

تعیین می گردد. خوب، حالا که آنها به این نحو تعیین می گردند، چیستند؟

مزد روزانه عادلانه تحت شرایط عادی، مبلغی است که برای امرار معاش کارگر ضروری باشد، معیشتی که او بر اساس سطح زندگی، موقعیت و کشور خود لازم دارد تا قادر به ادامه کار و بقای نسل خود باشد. سطح واقعی مزد می تواند بر حسب نوسانات جریان بازار، گاهی بالاتر و گاهی پایین تر از این مقدار باشد ولی در شرایط عادی این مبلغ باید بهر حال عبارت باشد از حد متوسط کلیه نوسانات مزدها.

کار روزانه عادلانه به معنی آن مدت از کار روزانه و آن شدت از کار واقعی است که طی آن یک کارگر تمام نیروی کار یک روزش را به مصرف رسانده باشد، بدون آنکه به فعالیت او برای انجام کار در فردای آتروز و یا روزهای بعد از آن لطمه ای وارد آمده باشد. بر این اساس، موضوع می تواند به شرح زیر توصیف گردد:

کارگر تمام نیروی کار یک روز خود را به سرمایه دار می دهد یعنی تا حدی که برایش مقهور است و بدون آنکه تکرار مداوم آن غیر ممکن گردد. در مقابل او درست همان مقدار از مایحتاج زندگی را دریافت می کند که ادامه همان فعالیت را برای او امکان پذیر می سازد، همین و نه بیشتر. بر حسب طبیعت این قرارداد، کارگر هرچه بیشتر و سرمایه دار هرچه کمتر مایه می گذارد، این کاملاً نوع مخصوصی از عدالت! است.

ولی ما می خواهیم قدری عمیق تر به موضوع بپردازیم: از آنجا که طبق نظر اقتصاد دانان سیاسی، مزد و مدت کار، بوسیله رقابت تعیین می شود، عدالت باید ظاهراً چنین باشد که هر دو طرف در شرایط مساوی، نقطه حرکت عادلانه واحدی داشته باشند. اما قضیه به این صورت نیست. اگر سرمایه دار نتواند با کارگر به توافق برسد، این امکان برایش وجود دارد که

صبر کند و در ضمن این مدت از دستمزد کاملاً عادلانه را بپردازد. سرمایه اش امرار معاش نماید. اما طبیعی است بوسیله سرمایه. ولی کارگر قادر به این کار نیست. او فقط از دستمزدش زندگی می کند و به این جهت باید در هر زمان، در هر جا و تحت هر شرایطی به کار به پردازد. برای کارگر نقطه حرکت عادلانه ای وجود ندارد. او به علت گرسنگی در وضع کاملاً نامناسبی قرار دارد. با وجود این، طبق اقتصاد سیاسی طبقه ی سرمایه دار، این کمال عدالت است.

البته این حداقل موضوع است. به کار بردن نیروی مکلنیک و دستگاه های ماشینی در حرفه های جدید و بسط و تکامل دستگاه ماشینی در حرفه های که فعلاً رواج دارند، دائماً بیشتر دست ها را از محل کارشان بیرون می راند و این امر به مراتب سریع تر از به کار گماشتن « دست های » زائد شده توسط کارخانه های جدید کشور صورت می گیرد. این « دست ها » به عنوان یک ارتش ذخیره کامل در اختیار سرمایه قرار می گیرند. در مواردی که وضع بازار بد باشد، اینها گرسنگی می کشند، به تکی می پردازند، دزدی می کنند و یا آنکه به کارگاه می روند (نگاه کنید به صفحات بعد) و در ایامی که وضع بازار خوب است، برای گسترش تولید مورد استفاده قرار می گیرند و تا زمانی که نه تنها تمام مردان بلکه تمام زنان و اطفال کار پیدا نکرده باشند - یعنی آنچه می تواند صرفاً در ایام تولید اضافی سرسام آور مورد داشته باشد - رقابت (میان افراد) این ارتش ذخیره، موجب پائین نگاهداشتن دستمزدها شده، موجب تقویت سرمایه در مبارزه با کارگران می شود. کارگران نه تنها در مسابقه با سرمایه وضع ناچوری دارند بلکه باید وزنه سنگینی را هم که به پایشان بسته شده است، به همراه بکشند. البته این امر از نظر اقتصاد سیاسی سرمایه داری به معنی عدالت است!

این خود مردم زحمتکش اند که باید صاحب وسایل کار، مواد خام، کارخانه ها و ماشین آلات باشند. مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه. درباره کار روزانه عادلانه - که عادلانه بودن آن نیز عیناً در قماش عادلانه بودن اجرت است - باید نکاتی را متذکر شد. ولی مجبوریم این مطلب را به فرصت دیگری تحول نمائیم. از آنچه شرح دادیم، بوضوح عیان می گردد که این شعار قدیمی، کهنه شده و امروز دیگر اعتباری ندارد. عدالت اقتصاد سیاسی، و در حقیقت عدالتی که موجب تثبیت قوانین مسلط بر جامعه کنونی شده است، عدالتی کاملاً یک جانبه بوده و به نفع سرمایه دار است. به این جهت باید شعار انتخاباتی قدیم را برای همیشه به خاک سپرد و شعار دیگری جانشین آن کرد.

حالا ما می خواهیم بررسی کنیم که سرمایه بوسیله کدام منبع می خواهد این

## نشریه حزب کمونیست کارگری حکمیتست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com



کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

سیر فروپاشی....

پیوست و یا در بهترین حالت به منتقدین درون خانوادگی پلاتفرم موسوی و کروی تبدیل شد. به این ترتیب دو سنگر مهم مبارزه مردم، دو مطالبه اساسی مردم در دل این تحولات یعنی خواست آزادیهای سیاسی و رفاه، به تصرف دشمنان مردم، یعنی این و آن جناح جمهوری اسلامی در آمد، از محتوا تهی شد و به ضد آزادی و ضد رفاه تبدیل شد. نه توده تحت رهبری سبز نیروی تحقق کمترین آزادیهای سیاسی است و نه محرومین و گرسنگان به صف شده پشت سر احمدی نژاد نیروی تحقق کمترین رفاه! در این شرایط وظیفه هر کارگر کمونیست، پیشرو، جوان سوسیالیست و